

Original Article

Analysis of Postmodern Criminology with the Controversy of Criminal Law and Islamic Ethics

Seyed Ahmad Razavi¹, Behzad Razavi Fard^{2*}, Ahmad Ramazani³

1. Ph.D. Student in Criminal Law and Criminology, Rights Group, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2. Associate Professor of Criminal Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: bzoudlaw110@gmail.com

3. Assistant Professor of the University of Science and Culture, Master of Criminal Law and Criminology, University of Science and Culture, Tehran, Iran.

Received: 25 Jan 2020 Accepted: 23 Apr 2020

Abstract

Background and Aim: The process of theoretical approaches in explaining crime throughout the history is indicative of various interpretations of crime. In 1980s, in the light of French and German schools of thought, the post-modern movement arose just because they have a new interpretation of the concept of crime within the domains of criminal justice. It was mainly believed that crime was the outcome of dominating political and cultural systems and hence criticized the inefficiency of modern criminal justice and norm producing systems; so that the post-modern promoters resorted to a different approach in evaluating the concept of crime by discarding assumptions and deliberate concepts in criminal justice, rejecting the etiology and criticizing the legal, spiritual and material principals of crime. The aim of the present study is to investigate the theoretical paradigms of crime, its nature and objectives in postmodern criminal law and to evaluate the differences and commonalities of this intellectual insight with articles of the Islamic Penal Code in a descriptive-analytical approach.

Materials and Methods: The Present article is performed using by descriptive-analytical method.

Findings: The result of postmodernist reading of crime in the light of the components of power, mentality, discourse and denial of narratives, despite the strangeness and difficulty, in terms of critique of the basic concepts of criminal law is very important for crime discourse, especially Islamic penal code, because all orientations in criminal law are in the form of a definition of crime.

Conclusion: From a postmodern point of view, the definition of crime from harm, death, financial and dignity has changed to the violation of welfare, security, appropriate medical facilities and dignified life and crimes against welfare and basic human rights. In addition, the ruling power always restricts these inherent rights with racist ideas and gender and religious discrimination, or restrictions arising from different political and religious views.

Keywords: Crime; Post-Modern; Criminal Law; the Islamic Penal Code

Please cite this article as: Razavi SA, Razavi Fard B, Ramazani A. Analysis of Postmodern Criminology with the Controversy of Criminal Law and Islamic Ethics. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2020; 7-21.*

تحلیل جرم‌شناسی پسامدرن با مقارنه حقوق کیفری و اخلاق اسلامی

سیداحمد رضوی^۱، بهزاد رضوی فرد^{۲*}، احمد رضانی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق جزای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: bzoudlaw110@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه علم و فرهنگ مدیر کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۴

چکیده

زمینه و هدف: سیر رویکردهای نظری در تبیین جرم در گستره تاریخی حاکی از تنوع برداشتها از مفهوم جرم می‌باشد. در دهه ۱۹۸۰ در پرتو اندیشه فیلسوفان فرانسوی و آلمانی جنبش پست‌مدرن، با خوانش جدید از مفهوم جرم در حقوق کیفری، جرم را عمدتاً بر ساخته نظام سیاسی و فرهنگی حاکم مطرح و با انتقاد به ناکارآمدی حقوق کیفری مدرن و نظام‌های هنجارساز به ارزیابی متفاوتی از مفهوم جرم در پرتو رد مفروضات و مفاهیم تبعیدی در حقوق کیفری، رد علت‌شناسی علمی و عقلانی، نقد عناصر قانونی، مادی و معنوی جرم، پرداخته است. هدف پژوهش حاضر بررسی پارادایم‌های نظری جرم، ماهیت و اهداف آن در حقوق کیفری پست‌مدرن و ارزیابی وجوه افتراق و اشتراک این بینش فکری با موادی از قانون مجازات اسلامی در یک رویکرد توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی انجام خواهد پذیرفت.

یافته‌ها: برآمد حاصل از قرائت پست‌مدرنیستی از جرم در پرتو مؤلفه‌های قدرت، ذهنیت، گفتمان و نفی فراواقعیت‌ها، به رغم غرابت و صعوبت، به لحاظ نقد مفاهیم بنیادین حقوق کیفری حائز اهمیت فراوانی برای گفتمان جرم، به ویژه پیرامون قانون مجازات اسلامی است، چراکه تمامی جهت‌گیری‌ها در حقوق کیفری در نوع تعریفی است که از جرم ارائه می‌شود.

نتیجه‌گیری: از نگاه پسامدرن تعریف جرم از آسیب، جانی، مالی و حیثیتی به نقض رفاه، امنیت، امکانات مناسب درمانی و زندگی آبرومندانه و جرائم علیه رفاه و حقوق اساسی انسان‌ها تغییر کرده است. علاوه بر این، قدرت حاکم همواره با ایده‌های نژادپرستی و تبعیض جنسیتی و دینی و یا محدودیت‌های ناشی از دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی مختلف این حقوق ذاتی را تحدید می‌کند.

واژگان کلیدی: جرم؛ پست‌مدرن؛ حقوق کیفری؛ قانون مجازات اسلامی

مقدمه

مطالعه و سیر در پهنه نظریات جرم‌شناسی در مقاطع تاریخی موید این ادعاست که اصولاً تا زمان شکل‌گیری جنبش پست‌مدرن در اوایل دهه ۱۹۸۰، تمامی مکاتب جرم‌شناسی از دریچه پارادایم اثبات‌گرایی و خردباوری به تبیین پدیده مجرمانه پرداخته‌اند، در حالی که جرم‌شناسی پست‌مدرن با رد عقلانیت و تکیه و تأکید بر ذهنیت، گفتمان و قدرت به تبیین پدیده مجرمانه می‌پردازد. این بینش فکری، جرم و قانون کیفری را یک ساخت‌بندی اجتماعی و سیاسی آن هم در پناه قدرت حاکم تلقی کرده که رسانه‌های جمعی به طور فزاینده‌ای در شکل‌گیری آن نقش دارند (۱). حقوق کیفری پست‌مدرن، عناصر قانونی، مادی و معنوی جرم را مورد نقد قرار داده و به این اعتقاد سوق یافته که امروز جرائم شکل مادی صرف به خود گرفته و اصل قانونی‌بودن جای خود را به آیین‌نامه‌ای شدن داده است، به گونه‌ای که جرائم صنفی شده است. روند آیین‌نامه‌ای و اداری شدن در جهت عقب‌نشینی حقوق کیفری و ترقیق قانونمندی و خروج از عدالت کیفری به سمت عدالت ترمیمی است. اصل قانونمندی بکار یا برعکس تفکر وی امروزه قانون را به عنوان مظهر خواسته‌های قدرت، تلقی کرده و حاکمیت قانون، که روزی به مثابه تضمینی برای آزادی‌های فردی محسوب می‌شد، امروز به پوششی برای حاکمیت دولت تبدیل گردیده است (۲). اندیشمندان پسانوگرایی، جرم را ماحصل قانونی می‌دانند که قانونگذاران تحت تأثیر قدرتمندترین بخش جامعه تدوین می‌کنند و جرائم دولت‌ها و یقه سفیدها هیچ‌گاه در لیست بزه‌های مجرمانه و قابل مجازات قرار نگرفته است و معمولاً قانونگذاران با پوشش و حفاظ قانونی، به این افراد مصونیت اعطا می‌کنند. به زعم اینان نتیجه اصل قانونی‌بودن، پرشدن زندان‌ها از افراد طبقه پایین، محروم و کم‌صداتر جامعه انسانی است، چراکه قانون خصیصه آینه‌وار ندارد و رویکرد جهت‌دار و سوگرایانه دارد.

پیچیدگی تحلیل تفکر پسانوگرایی در حقوق کیفری به اندازه‌ای است که در وهله نخست، هیچ اتفاق نظری میان نویسندگان پست‌مدرن وجود ندارد، به گونه‌ای که امکان اجماع نظر نظریه‌پردازان پسانوگرایی مثل میشل فوکو، ژان بودریار،

ژاک دریدا، سستی فیدلر، ژان فرانسوا لیوتار وجود ندارد. در وهله دوم، مهم‌ترین مؤلفه پسانوگرایان نفی و رد خردگرایی است، در حالی که تمام دیدگاه‌های اندیشمندان پسانوگرایان در پرتو استدلال عقلانی ارائه می‌شود و از یک نوع «درون تناقضی» برخوردار است (۳). آنچه مسلم است این‌که ماهیت حقوق کیفری پست‌مدرن، پیچیده، ذهنی، میان‌رشته‌ای و بسیار دامن‌دار است و به لحاظ این‌که پسانوگرایی جنبش فکری یکپارچه‌ای نیست که هدف و زاویه مشخصی داشته باشد و نظریه پرداز و سخنگوی واحدی هم ندارد، بررسی مفهوم جرم در لابلای این تفکر تا حدود زیادی مشکل و پیچیده است (۴).

بینش پست‌مدرن، علوم و دانش مدرن را مخرب روح انسانی و ناشی از تسلط منافع و جهان‌بینی معین می‌داند که موجب رفع مسئولیت و استقلال و شکوفایی انسان شده است و اساساً تلاش‌های فکری و عقلانی مدرنیته باعث تهدیدهای جهانی، ساخت بمب اتم، سرمایه‌داری لیبرال و حتی مردسالاری و مذكرمداری در قانونگذاری گردیده و بی‌شک ناکارآمد می‌باشد (۴). دانشمندان پست‌مدرن با قطع و رد دیدگاه مدرنیته، معضلات و چالش‌های دنیای امروز بشر را اعم از نژادپرستی و تبعیض جنسیتی و امپریالیسم و استثمار، هلوکاست، جنگ هسته‌ای و آلودگی زیست‌محیطی، از پیامدهای خردباوری و و علم باوری مدرنیته دانسته و آن‌ها را نقد می‌کنند. واژه پست‌مدرن به لحاظ ادبی گویای دورانی بعد از مدرنیته است که از ترکیب دو واژه «پست» و «مدرن» تشکیل شده است. واژه «پست» به معنای «بعد»، «مدرنیسم» به معنای «تجددگرایی و نوگرایی» می‌باشد که تحت عنوان پسانوگرایی و گاه ساختارشکنی تعریف شده است (۵). اینان با تأکید به برابری حقوق ذاتی همه انسان‌ها و جلوگیری از محرومیت دائمی از حقوق اجتماعی شهروندان، احتراز از هرگونه تبعیض‌نژادی، قومی، مذهبی و جنسیتی در جرم‌انگاری، به رسمیت‌شناختن اقلیت‌ها و حقوق آن‌ها، برخورد جدی با جرائم مسؤولین دولتی و یقه سفیدها و سلب مصونیت از آن‌ها، نفی مطلق‌گرایی و با اعتقاد به نسبییت و تکثرگرایی، قرائت جدیدی در مفهوم و ارکان جرم به وجود آوردند و از این جهت نظام‌های هنجارساز را مورد نقد قرار می‌دهند (۶).

حقیقت مجرمانه در مشی پست‌مدرن، نسبی، ترک‌خورده، تکه‌پاره، متکثر، محلی، بومی و به دور از هرگونه عامیت و جهان‌شمولی است و هیچ چشم‌انداز و حقیقت مطلق در جهان وجود ندارد. ممکن است امری امروز ارزش و فردا به عنوان یک ضدارزش تلقی و جرم‌انگاری شود و یا از منطقه‌ای نسبت به محله دیگر دارای ارزشگذاری متفاوتی باشد. از این رو هر نوع چشم‌اندازی به جهان تنها بخشی از جهان را تحلیل می‌کند. جرم‌انگاری و جرم‌زدایی متفاوت در گستره‌های تاریخی و جغرافیایی، مؤید این ادعاست. این ادعا دقیقاً نقطه مقابل نظام‌های هنجارساز - اسلام - است که باوری به شعار تنوع ندارند و مبنای جرم‌انگاری برخی رفتارها را در مفروضات و آموزه‌های تعبیدی دینی تحلیل می‌کنند. اندیشمندان پست‌مدرن در مفهوم نسبیت تا جایی پیش می‌روند که یکی از نظریه‌پردازان این مکتب معتقد است؛ تفاوت یک دانشجوی انگلیسی تا یک دانشجوی اسکاتلندی بیشتر است تا یک مجرم و ناکرده بزه. پس مجرمیت خصوصیت ذاتی یک رفتار نیست و امروز باید به جای جرم‌انگاری از یک مرکز واحد به بومی‌گری و تصمیم‌سازی محلی اهتمام ورزید، چراکه تنوع سرزمینی مستلزم تنوع قانونگذاری است، پس جرم‌انگاری که برای یک ایالت خوب است، نمی‌تواند قانون خوبی برای سایر ایالت‌ها باشد. مؤلفه بعدی اینان، قدرت است؛ قدرتی که همواره خود تدوین‌کننده قوانین و مفاهیم مجرمانه است و ترسیم‌کننده ذهنیت‌های شهروندان و مرزبندی‌کننده مجرم و فرد هم‌نوا است. قدرت خصیصه جانبدارانه به مفاهیم ارزشی - اخلاقی دارد، علت این‌که به برخی از رفتارها ارزشگذاری اخلاقی و مشروعیت‌بخشی می‌شود و به برخی دیگر انگ مجرمانه می‌خورد، ناشی از پدیده قدرت است. صاحبان قدرت فعالان اصلی تولیدات و ارزشگذاری ذهنی و قوانین هستند و توده مردم مصرف‌کنندگان آن‌ها هستند (۷).

با توجه به پیشگفته در این مقاله در نظر داریم، به تحلیل مؤلفه‌های پسانوگراها در مفهوم جرم بپردازیم که این مؤلفه‌ها مشتمل بر نسبیت‌گرایی، نقد مدرنیته، برساختگی جرم توسط قدرت حاکم با کمک رسانه‌های جمعی، ایجاد زبان و ذهنیت واحد برای شهروندان در جهت مخالفت با دگراندیشان و

دگرباشان سیاسی و نپذیرفتن هر نوع اصل یا فراروایت در پهنه حقوق کیفری است، به طوری که این اصل مانع از تکثرگرایی باشد. همچنین مقایسه و تطبیق این تفکر با موادی از قانون مجازات اسلامی به صورت موردی در قسمت دوم مبحث صورت‌بندی می‌شود. سؤالات پیش رو را می‌توان به این صورت خلاصه نمود:

- چرا در حقوق کیفری مدرن و نظام هنجارساز - اسلام - برخی از معانی و دیدگاه‌ها، ارزش‌زدایی می‌شود و برخی از دیدگاه‌ها مشروعیت بخشیده می‌شود؟

- مرزبندی جرائم به جنایت، جنحه و خلاف بر چه اساسی صورت گرفته است؟ آیا مؤلفه‌های نظری پست‌مدرن توان حل معضلات و چالش‌های فراروی نظام مدرنیته را دارند؟

- وجوه اشتراک و تمایز قانون مجازات اسلامی با مؤلفه‌های پست‌مدرن در مفروضات و انگاره‌های تعبیدی و مباحث تعزیری چگونه است؟

- آیا منطق قانون مجازات اسلامی توان بهره‌گیری از مؤلفه‌های این تفکر را در جرم‌انگاری‌های آتی دارد؟

مقاله حاضر با هدف یافتن پاسخ این سؤالات، نخست مفهوم جرم را در پرتو پارادایم‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌دهد و سپس برخی از مواد قانون مجازات اسلامی را در سنجه جرم‌شناسی پست‌مدرن مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و در نهایت به نتیجه‌گیری از بحث می‌پردازد.

پسانوگرایان و مؤلفه‌های آنان در ساختار جرم

مؤلفه‌های پست‌مدرن‌ها در ساختار جرم عبارت هستند از: ۱- ذهنیت؛ ۲- قدرت؛ ۳- زبان؛ ۴- نفی فراروایت‌ها؛ ۵- رسانه‌های جمعی می‌باشد. از این میان، به فراخور نیاز برای بازخوانی مفهوم جرم، این مبانی بررسی می‌شوند.

۱- جرم بر ساخته قدرت

قدرت و حاکمیت سیاسی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پست‌مدرن در تعریف جرم است. دولت‌ها اغلب از قدرت خود در جرم‌انگاری و جرم‌زدایی استفاده می‌کنند. از نظر جرم‌شناسان پست‌مدرن، «جرم» محصول استفاده از قدرت

در جزایر فیجی کشتن افراد مسن مجازات نداشته و عملی انسانی و خیرخواهانه تلقی می‌شود (۲).

۲- جرم برساخته بازتاب رسانه‌ای

بی‌تردید شواهد و دلایل محکمی در زمینه تأثیر پوشش رسانه‌ای جرم بر رفتار مجرمانه دارد که به نوعی هم‌زیستی رو به رشدی میان تصاویر رسانه‌ای، بزه‌کاری و عدالت کیفری ایجاد شده است. زعمای پست‌مدرن در قرائت خود از جرم‌شناسی رسانه‌ای، جرم را بر ساخته نظام فرهنگی - سیاسی و قدرت حاکم می‌دانند که رسانه‌های جمعی به طور فزاینده‌ای در شکل‌گیری آن نقش دارند (۱۰).

پست‌مدرنیزم با اعتقاد و باور به این‌که جرم بر ساخته نظام قدرت و حاکمیت فرهنگ برتر است، رسانه‌ها را یکی از عوامل مهم در این راستا می‌دانند، به ویژه اگر رسانه‌ها، تربیون‌ها، مطبوعات و... در دست قدرت حاکم باشد. رسانه‌ها با انعکاس اخبار مربوط به پدیده جنایی نگرش خاصی را به مردم تحمیل می‌کنند و چگونگی قضاوت آن‌ها را درباره جرم و عدالت کیفری سامان می‌بخشند (۱۱). رسانه‌های گروهی به دلیل برخورداری از این ظرفیت یکی از ابزارهای مؤثر برای کنترل نهادها و جریان‌های قدرتمند و بانفوذ تلقی می‌شوند. خبرنگاران، دبیران سرویس‌های خبری روزنامه‌ها و مدیران مسئول تنظیم خبر و گزارش با انتخاب موضوع و چگونگی این اطلاعات به مردم نقش مؤثری در تعیین محدوده جرم و انحراف بازی می‌کنند. آن‌ها با انتخاب حوادث جنایی و نحوه انعکاس آن‌ها در واقع محدوده رفتاری مجاز را تعریف و معیارهایی را در این زمینه به جامعه ارائه می‌کنند، پس رسانه‌ها قدرت ساخت جرم یا جرم‌انگاری را نیز دارند. پست‌مدرن‌ها مخالف این موضوع هستند و بر این باورند که رسانه‌ها نباید خود را قیم مردم بدانند و ذهنیت شهروندان را در رفتارهای مختلف طبقه‌بندی و ترسیم کنند (۱۲).

بنابراین رسانه‌ها می‌توانند عامل تقبیح اخلاقی و مآلاً جرم‌انگاری باشند و همچنین عاملی که به نظام قدرت حاکم مشروعیت ببخشد و یا از مشروعیت خارج کند، اما اصولاً رسانه‌ها در جهت توجیه رفتارهای حاکمیت و در خدمت آن‌ها

توسط طبقات حاکم برای محدود کردن رفتار افرادی است که در قدرت و تأثیرگذاری سیاسی نقشی ندارند، اما سعی در غلبه بر نابرابری‌های اجتماعی دارند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که ساختار قدرت محدود شود، این افراد اپوزیسیون، دگرخواهان و دگرزیست فکری سیاسی هستند که حاکمیت در پناه جرم‌انگاری سعی در انسداد و وقفه فعالیت‌های آن‌ها را دارد (۸).

پست‌مدرن‌ها جرم را ماحصل قانونی می‌دانند که قانونگذاران تحت تأثیر قدرتمندترین بخش جامعه تدوین می‌کنند، مؤید این ادعا این است که جرائمی که دولت‌ها انجام می‌دهند، هیچ‌گاه در لیست بزه‌های قابل مجازات و مجرمان قرار نگرفته است، به گونه‌ای که آن‌ها را از «وکیل‌الرعايا» بودن به «وکیل‌الدوله» مبدل ساخته و زمینه را برای تصویب قوانینی فراهم می‌آورند که در جهت حفظ حقوق و منافع مردم نمی‌باشند. در ارتباط با دخالت دولت‌ها در امر قانونگذاری از حقوق‌دان شهیر «ویشنسکی» در زمان استالین نقل شده است که بیان می‌کند: «قانون برای فرد در مقابل دولت نیست، بلکه برای حمایت از دولت علیه فرد است.» هیچ تعجیبی ندارد که ترکیب زندان‌ها از افرادی است که لایه‌های زیرین اجتماع و یقه چرکین‌ها و حاشیه‌نشین‌ها می‌باشد.

در آثار فوکو، قدرت پادشاهی گذشته جای خود را به قدرت انتظامی عصر پسامدرن داده است. قبلاً شلاق‌ها بر سر شهروندان بود امروز در مغز شهروندان. کاربست قدرت انتظامی پست‌مدرن نه از طریق اعمال خشونت عریان، بلکه از طریق اقناع و صورت‌بندی دانش و گفتمان است. از این حیث، به باور فوکو، کارگزاران اصلی چنین قدرتی، نه پادشاه و داروغه و پلیس، بلکه در وهله اول، اندیشمندان علوم اجتماعی، روان‌شناسان و مددکاران، معلمان، جرم‌شناسان و حتی تمامی شهروندان جامعه‌اند. به تعبیر زیانزد فوکو: «... حقیقت توسط اینان نیز، مانند ثروت، تولید می‌شود» (۹). رفتارها اعم از مجرم و همنوا و یا خلاف، جنحه و جنایت، تابعی از نوع قدرت و ایدئولوژی حاکم است که آن‌ها را تقسیم‌بندی کرده است، مثلاً در آمریکا سیگارکشیدن اطفال، عدم اطاعت از والدین، فرار از مدرسه، عملی مجرمانه محسوب می‌شود، در حالی که

و در مسیر جهت‌دهی افکار عمومی و اقتناع وجدانی آن‌ها از رفتارهای حاکمان و حاکمیت هستند (۱۳).

۳- جرم بر ساخته ذهنیت (به جای عینیت)

به اعتقاد طرفداران این مکتب، هر فرهنگ برای قضاوت در مورد حقیقت، معیار خاص خود را دارد که ذاتاً بر فرهنگ دیگر برتری ندارد و ساختار ارزش‌ها که در قانون منعکس شده است، در طول زمان تغییر می‌کند و به شدت تحت تأثیر بافت فرهنگی آن نظام‌های ارزشی می‌باشد. به عبارت دیگر، قواعد و هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، قراردادی هستند و حقیقت فاقد مفهوم عینی است (۱۴). حقوق مدرن بر مفهوم عقلانیت تجربی به عنوان ارزش استوار است. پست‌مدرنیسم شناخت حاصل از عقل تجربی را معتبر نمی‌داند (۱۵).

به باور کانت جهانی که انسان‌ها در آن به سر می‌برند و ادراکش می‌کنند، به کیفیات ذهن مدرک وابسته است، نه این‌که وجودی مستقل از آن داشته باشد. به تعبیر کانت، حقیقت «تنها در مغز انسان» وجود دارد (۱).

نیچه حقیقت را افسانه‌ای می‌داند که ساخته ذهن بشری است و مجرم و هم‌نوا صرفاً مصنوعات ذهنی بشری هستند. به باور وی، هرگونه بینشی مبتنی بر حقیقت صرفاً تفسیر یا برداشتی است منبعت از خواست قدرت (۱۶). از این منظر، هر نگاهی به جهان، ناگزیر از خلال چشم‌اندازی خاص می‌نگرد. از آنجا که هر چشم‌اندازی تنها دریچه‌ای به بخشی از حقیقت جهان است، هیچ نگاهی نمی‌تواند مدعی شناخت مطلق یا برتری نسبت به سایر نگاه‌ها باشد (۱۷). به عبارت دیگر، در بینش چشم‌انداز باوری هیچ ترجیحی برای برتر دانستن یک چشم‌انداز نسبت به سایر چشم‌اندازها وجود ندارد. نسبیت به این معنا است که ارزش‌ها، باورها، اخلاق و حقیقت و حتی جرم جملگی اموری نسبی و احتمالی و شخصی‌اند، نه مطلق، ضروری یا جهان‌شمول، این بدان معنا است که هر نوع ادعایی تنها در نسبت با ادعایی دیگر صحیح است و هیچ ادعایی نمی‌تواند به طور مطلق صحیح باشد (۱۸). پس رفتار مجرمانه و یا غیر مجرمانه تنها ذهنیت ما در جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم و تغذیه آن از طرف قدرتمندان است. در جامعه‌ای، هم‌جنس‌بازی آزاد و در جامعه‌ای دیگر نتیجه چنین

رفتاری، مرگ است. مهم‌ترین ارمغان ذهنیت برای اندیشه پست‌مدرن، همانا نفی «حقیقت بنیادین» به عنوان اساس نظام فکری مدرنیسم است. در اندیشه پست‌مدرن، حقیقت صرفاً «برساخته‌ای ذهنی» است نه امری عینی و بیرونی (۱۹).

۴- جرم بر ساخته زبان (به جای حقیقت)

از دیدگاه جرم‌شناسان پست‌مدرن، قانون کیفری تجلی زبان مسلط طبقه حاکم است. نهاد دادگستری از مجرای قوانین و ایجاد ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها، مجری خواست طبقه مسلط است، یعنی نهاد دادگاه جنایی که با به نمایش درآوردن محاکمات، که جامعه از طریق آن به بازسازی ارزش‌های اساسی خود اقدام می‌کند، اساساً بر یک زبان مسلط تکیه دارد. جرم قبل از قانون وجود نداشته است و قانون، کاشف جرم نیست، بلکه واضع جرم است (۲۰).

پست‌مدرن‌ها به جای «یافت حقیقت» از «ساخت حقیقت»، به جای «حقیقت» از «حقیقت‌ها» و به جای عامیت و جهان شمولی، از نسبیت و بومی‌بودن حقایق سخن می‌گویند. همانطور که میشل فوکو می‌گوید، «واقعیتی وجود ندارد... هر آنچه هست، زبان است و آنچه درباره آن صحبت می‌کنیم زبان است و ما درون زبان سخن می‌گوییم» (۲۱)، پس معانی و تفسیرهایی که در مورد رفتارها اعمال می‌کنیم و آن‌ها را جرم می‌دانیم، صرفاً ساخته‌های ذهنی ما هستند که در عالم بیرون واقعیت ندارند و انتزاعی هستند و هیچ وقت نمی‌توانند حقیقت را بیان کرد. به زعم اینان همان اندازه قوی‌ترین علوم آزمایشگاهی در مورد یک قضیه می‌توانند درست اعلام نظر کنند که یک دعانویس هندی... به زعم ویتگنشتاین «فقط بازی‌های زبانی مختلفی وجود دارد که بر اساس آن به برخی پدیده‌ها صرفاً با واژگان و زبان، معناهایی را نسبت می‌دهیم. این موضوع بدین معناست که چیزی به نام جرم طبیعی وجود ندارد».

پست‌مدرنیسم تمام معرفت را محصول گفتمان می‌داند. بر اساس نظریه گفتمان، حقیقت را نمی‌توان در یک معرفت و فرهنگ خاص محصور کرد. ریشه این اندیشه از همان نگاه پلورالیستی و نسبیت‌گرایی به تمام معرفت‌هاست (۲۲). یک زن مورد تجاوز، حقایق ماجرای مورد تجاوز را در چارچوب

هیچ حقیقت مطلق و ثابتی اعتقاد ندارند و هیچ اصلی و اصولی را نمی‌پذیرند و آنچه هست این‌که ما با احترام گذاشتن به تفاوت فردی و فرهنگی به حیات و زندگی بشری تنوع می‌بخشیم. همانطور که لیوتار می‌گوید: «کار ما عرضه حقیقت نیست، اجازه دهید تفاوت‌ها را فعال کنیم و حرمت آن را پاس بداریم» (۲۶).

پس هیچ اصل یا مفهومی در دنیا وجود ندارد که مبنای سایر مفاهیم باشد، حتی جهانی‌شدن را امری نژادپرستانه می‌دانند و می‌گویند در این اندیشه یک دیدگاه و تفسیر غربی از جهان بر دیدگاه‌های دیگر برتری دارد و اندیشه‌های دیگر کم‌اهمیت تلقی می‌شوند (۲۷). جامعه‌ای که انسان‌ها را یکدست می‌کند و ارزش‌ها را از مجرای حقوق کیفری تحمیل می‌کند، حتی اگر جامعه هنجارساز و مذهبی باشد، انسان را به نائسان تبدیل می‌کند و مهم‌ترین شاخصه و مؤلفه انسان بودن - که همان تفاوت است - را از انسان می‌ستاند. از نظر میشل فوکو، هیچ «ابروایت» و ابرنظریه، مطلق و حلال مشکلات نیست و امروز لازم است روایت‌های کلان و یکسونگری در اعمال حقوق و قوانین و جرم‌انگاری توسط دولت، جای خود را به روایت‌های محلی بدهند، چراکه مشکلات محلی محتاج راه‌حل‌های محلی است (۲۸). ایجاد اصول قانونی از طریق ایجاد تمایز میان افراد و جداکردن آن‌ها از یکدیگر بر مبنای تفاوت‌هایی نظیر اصول و قواعد بهنجار و نابهنجار، عاقل و دیوانه، مجاز و ممنوع، نسبت به افراد هویت‌بخشی می‌کند. در نتیجه برای آن‌ها هویتی درست می‌کند که خود را در آیینه آن ادراک می‌کنند (۲۹).

تحولات پسانوگرایی در عناصر متشکله جرم

علاوه بر تلقی کلی پسانوگرایانه از جرم که پیش از این مطرح گردید، امروزه شاهد تحولاتی پیرامون عناصر تشکیل‌دهنده جرم در تفکر پسانوگرایی هستیم:

۱- تحول در عنصر قانونی

اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، در جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های شهروندان و جلوگیری از زیاده‌روی‌های حاکمان و قضات تدوین گردید. گزاره‌های پسانوگرایانه با بینشی عقل

زبان دادگاه و وکیل دادگستری، و نه زبان، اشک و احساس خودش، ساختاربندی و بازگو می‌کند، حال با وجود بازگوکردن تمام حقایق، اما اگر به زبان ساختاربندی‌شده حاکمیتی و تخصصی حقوق کیفری دادگاه نباشد امکان محکوم‌نشدن متجاوز وجود دارد. در واقع زبان دادگاه است که خود را بر اصحاب دعوی نهادینه و تحمیل کرده است، پس زبانی بی‌طرف نیست (۲۳). پست‌مدرن‌ها معتقدند معنا در درون واژه نیست، بلکه در بیرون واژه و در جایی دیگر است و در نتیجه این در جای دیگربودن متن، معنای آن را با تکثیر پیوند می‌زند. از این رو وقتی معنای جرم را در متن اجتماع بررسی می‌کنیم بهتر است این مفهوم را به زبان محلی تفسیر کنیم و از یکسو نگری و جهت‌داربودن این مفهوم دست برداریم (۲۴). این همان نگاهی است که فیلسوف اسپانیایی، ارتگاگاست بدان قائل بود، یعنی به اندازه دیدگاه‌هایمان، حقایق وجود دارد. این نگرش در خصوص برداشت از جرم نیز بی‌تأثیر نیست. در حقوق کیفری این سؤال راجع به روایت‌ها پیرامون وقوع جرم پیش می‌آید، آیا این داستان‌ها و روایت‌هایی که بواسطه شهروندان، شاهدان، گزارشات روزنامه‌ها که در گزارش یک جرم، گردآوری‌شده در یک پرونده تأثیرگذار می‌باشد؟ هر شاهد جرمی اظهارات خود را بر مبنای دید شخصی‌اش و حقایق را بر پایه خواسته‌ها و امیال خود بیان می‌کند (۱۹).

در اندیشه بارت، همه متن‌ها بینامتنی هستند. هیچ متنی از خلأ خلق نمی‌شود، بلکه همواره با ارجاع به متون دیگر ساخت می‌یابد. بارت این مطلب را با گزاره‌ای شیوا بیان می‌کند: «این زبان است که سخن می‌گوید، نه مؤلف» به باور وی، خواننده حین مواجهه با متن و خوانش آن، خود به مؤلف بدل می‌شود و مرگ مؤلف را رقم می‌زند. بنابراین حتی قاضی هم در تفسیر زبان قانونگذار ممکن است متنی تازه خلق کند (۲۵).

۵- نفی فرا روایت‌ها

پدر پسانوگرایی، لیوتار، نفی فرا روایت‌ها و اصول را شاخصه و مؤلفه اصلی پسانوگرایی می‌داند. فرا روایت به معنای هر کوشش نظری برای یافتن اصل یا قواعد کلی حاکم بر روابط بشری و فعالیت‌های اجتماعی است. به عبارت دیگر پسانوگرایان با هرگونه مرکزگرایی و اصول‌گرایی مخالفند و به

پست‌مدرن است - قانونگذاران در وصف‌گذاری برای جرائم جدید با دشواری‌هایی رو به رو شده‌اند که خود نشان از خدشه‌دارشدن کلان روایت‌های کیفری است. از این جمله است جرائمی که تحت عنوان «در حکم محاربه و افساد فی الارض» در نظام کیفری ما سربر آورده است، بی‌آنکه تطابقی با تعریف اصل محاربه داشته باشند (۳۱).

۲- تحولات مربوط به عنصر مادی

۲-۱- فنی - تخصصی‌شدن رفتار مجرمانه: حقوق

کیفری امروز از کارکردهای سنتی خویش فاصله گرفته است و رفتارهایی را که جرم‌انگاری می‌کند، بیشتر جنبه فنی و تخصصی دارند. بنابراین می‌توان گفت که شاخه‌هایی مثل حقوق کیفری اطلاعات و ارتباطات، حقوق مالکیت فکری، حقوق کیفری هسته‌ای، حقوق کیفری محیط زیست و... نشان از تخصصی‌شدن حقوق کیفری دارد (۳۱).

۲-۲- صنفی‌شدن رفتار مجرمانه: صنفی‌شدن به یک

معنا شاید تحول چندان جدیدی هم نباشد. به عنوان مثال دیر زمانی است که ما حقوق کیفری نظامیان را شاهد هستیم. امروزه حرکت به سمت قضا‌دایی، تمرکززدایی از حقوق کیفری در جهت حضور سایر سازمان‌های اجتماعی و اداری و مردم‌نهاد می‌باشد. به این ترتیب برخی رفتارها، نظیر تخلفات ورزشی که در کمیته‌های انضباطی فدارسیون‌های ورزشی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، عنوان تخلف اداری یافته‌اند (۳۱).

۲-۳- مطلق‌بودن رفتار مجرمانه: توجه به ارزش‌های

جدید و اهمیت آن‌ها سبب شده است تا حقوق کیفری، نفس رفتار صورت‌گرفته را صرف نظر از این‌که نتیجه‌ای بر آن مترتب باشد یا خیر جرم‌انگاری کند. صدور چک بلامحل یا نفس پیشنهاد رشوه، قطع نظر از نتایج مترتب بر آن در جهت مبارزه با فساد و کنترل نظم و امنیت، در برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر کنوانسیون مبارزه با فساد (مریدا) ۲۰۰۳ نیز دیده می‌شود.

۲-۴- ارتکاب جرائم از طریق ترک فعل: یکی دیگر از

تحولاتی که در حوزه مربوط به عنصر مادی جرم، با آن روبه رو هستیم، افزایش جرم‌انگاری رفتارهایی است که جنبه سلبی

ستیزانه در تضعیف این اصل نقش به سزایی دارد حال آنکه این اصل بر مبنای عقلانیت مدرن، بنا شده است. اساساً دیگر قانون جزایی روش منحصر مبارزه با جرم نیست، هرچند که هنوز به عنوان هسته اصلی این حرکت به رسمیت شناخته می‌شود. به زعم پست‌مدرن‌ها اصل قانونی‌بودن برعکس دیدگاه بنیان آن، در جهت منافع گروه‌های خاص در پناه جرم‌انگاری سوگرایانه و جهت‌دار نه تنها در جهت حفظ حقوق و منافع مردم نمی‌باشند، بلکه حتی در جهت تقویت قدرت حاکم و تضعیف جایگاه مردم، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

۱-۱- از قانونمندی حقوق کیفری تا آیین‌نامه‌ای‌شدن

حقوق کیفری: به باور پست‌مدرن، اصل قانونمندی بکار یا برعکس تفکر وی امروزه قانون را به عنوان مظهر خواسته‌های قدرت، تلقی کرده و حاکمیت قانون، که روزی به مثابه تضمینی برای آزادی‌های فردی محسوب می‌شد، امروز به پوششی برای حاکمیت دولت تبدیل گردیده است. از سوی دیگر، امروزه باید از آیین‌نامه‌ای‌شدن یا اداری‌شدن حقوق کیفری نیز به مثابه تحولی که به منزله ترقیق قانونمندی در جهت عقب‌نشینی حقوق کیفری است، یاد نمود (۲).

در حقوق کیفری داخلی، نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان در تبصره ۳ ماده ۴ قانون مبارزه با پولشویی ملاحظه نمود که متخلف را به تشخیص مراجع اداری و قضایی حسب مورد به دو تا پنج سال انفسال خدمت قابل محکومیت دانسته است. نمونه دیگر آیین‌نامه اجرایی ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب معاون اول رئیس‌جمهور است. بر اساس ماده ۲ این آیین‌نامه، برحسب نمرات منفی متخلف، ضبط گواهی‌نامه و حتی ابطال آن و جزای نقدی، توسط اداره راهنمایی رانندگی انجام می‌گیرد. همچنین در ماده ۱۴ قانون حمایت از مصرف‌کنندگان، تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی و نیز دادگاه ویژه روحانیت توسط نهادهای اجرایی و نه تقنینی نمونه‌های بارزی از این رویکرد است (۳۰).

۲-۱- تحول در عنوان‌گذاری جرائم: یکی دیگر از

تحولاتی که به موازات آیین‌نامه‌ای‌شدن حقوق کیفری شاهد آن هستیم، تحول در عنوان‌گذاری جرائم است. در واقع هم‌زمان با زیرسؤال رفتن فراواقعیت‌های کیفری - که اساس تفکر

دارند. این شیوه جرم‌انگاری و توسعه قلمرو ترک فعل در حوزه مربوط به بزه‌دیدگی اطفال، جرائم اقتصادی و جرائم امنیتی نیز به روشنی قابل مشاهده است. به عنوان مثال در قانون ارتقای سلامت اداری و مبارزه با فساد ۱۳۹۰ علاوه بر مسؤولان و مدیران ادارات، به موجب تبصره ماده ۱۳ اگر کارکنان دستگاه‌های موضوع قانون مزبور، وقوع جرائم را گزارش ننمایند، مرتکب جرم تلقی می‌شوند (۳۲).

۳- تحولات مربوط به عنصر روانی

۳-۱- ظهور جرائم با مسؤولیت مطلق: در برخی از نظام‌های کیفری همچون نظام حقوقی انگلستان، روند جرم‌انگاری‌ها به سمت جرائم مادی صرف است، یعنی قانونگذار هنگام جرم‌انگاری، سوءنیت را نه این‌که لازم نداند، بلکه وجود آن را در رفتار صورت گرفته، مفروض تلقی می‌کند و دادستان را معاف از ارائه دلیل مبنی بر وجود سوءنیت می‌داند، به گونه‌ای که قانونگذار پیش‌بینی می‌کند که وجود بار اثبات به عهده دادستان در نهایت منجر به عدم اثبات آن‌ها خواهد شد. بنابراین وجود عنصر روانی را مفروض تلقی کرده و متهم را برخلاف اصول کلاسیک کیفری موظف به اثبات برائت خویش می‌کند (۳۳).

۳-۲- تقلیل جرم به شبه جرم: جرم در تلقی تفکر مدرن نقض ارزش‌های اساسی اخلاقی و نظم عمومی جامعه خوانده می‌شود، حال آنکه در مفهوم پسانوگرایانه مبتنی بر عدالت ترمیمی، جرم قبل این‌که نقض ارزش‌های جامعه باشد، لطمه به روابط شخصی افراد است. به نظر می‌رسد که این تلقی ریشه در تفکر پسانوگرایانه نسبت به جرم دارد (۳۴). بر این اساس جرم‌شناسان پست‌مدرن به جای توسل دولت به خشونت، استفاده از پاسخ‌های اجتماعی و صلح‌جویانه، رویکردهای توافقی و تصالحی و ترقیقی را توصیه می‌کنند و می‌گویند «سیاست‌های اجتماعی زورگویانه صرف، مشکل جرم را تداوم می‌بخشد؛ مجازات، مانند رفتن به جنگ است و مردمی که به جنگ می‌روند، بر این باورند که خشونت نتیجه‌بخش است و در نتیجه متوسل به خشونت می‌شوند» (۳۵). بدین‌سان مفهوم جرم، در عدالت ترمیمی، مفهومی عینیت یافته و ترقیق شده است و جنبه مدنی یافته است. به

عبارت دیگر حقوق در حال شدن از زاجره - حقوق سزاده و کیفری - به جابره - حقوق مدنی و جبران خسارت - است. ماده ۶۶ (با تأکیدی بر سازمان‌های مردم‌نهاد) و مواد ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ ق.ا.د.ک. مصوب ۱۳۹۲، گامی در ترقیق و تلطیف حقوق کیفری به اعتبار مصالحه و میانجیگری است (۳۶).

قربانیت یا غرابت قانون مجازات اسلامی با تفکر پست‌مدرن

به لحاظ دامنه گسترده قوانین مجازات اسلامی، به بررسی موردی موادی از قانون مجازات اسلامی و مقارنه آن با تفکر پست‌مدرن اکتفا می‌شود.

۱- جرائم تبعی و تبعیضی

در خصوص جرائم تبعی، در ماده ۲۳ و به ویژه ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فرد محکوم از حقوق اجتماعی محروم می‌شود. این محرومیت از داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری تا شوراهای شهر و روستا، محرومیت از اشتغال و استخدام در کلیه دستگاه‌های حکومتی و سایر محدودیت‌ها و محرومیت‌ها را شامل می‌شود. در خصوص جرائم تبعیضی، زنای غیر مسلمان با زن مسلمان موجب قتل زانی غیر مسلمان است. همچنین قسمت آخر ماده ۳۸۸ قانون مجازات اسلامی در قصاص عضو، اگر مجنی‌علیه زن مسلمان و مرتکب مرد غیر مسلمان باشد، برای قصاص عضو لازم به پرداخت نصف دیه نیست (تبعیض دینی) و هکذا در ماده ۳۸۲ همان قانون.

با عنایت به پیش‌گفته، با قدری تسامح در حقوق کیفری پست‌مدرن جرائم به دو قسمت تقسیم می‌شوند:

۱-۱- جرائم تقلیل‌دهنده مادی: جرائمی هستند که

شرایط مادی و حیثیتی فرد به دلیل جرم، کاهش پیدا می‌کند (۳۷). این جرائم گاه باعث تلف اموال می‌شود، مانند سرقت یا سبب آسیب به سلامتی یا زندگی می‌شود، مانند ضرب و جرح یا قتل یا باعث از دست رفتن آبرو و حیثیت می‌شود، مانند تجاوز.

۱-۲- جرائم سرکوب‌کننده معنوی: جرائمی هستند که

فرد یا گروه آسیب‌دیده بخاطر تبعیض جنسیتی یا نژادپرستی

مقنن نسبت به جرم‌انگاری چنین مواردی به نحوی اقدامات لازم را لحاظ کند.

۳- جرائم یقه سفید

در تقسیم‌بندی جرائم به یقه چرکین و یقه سفید، جرائم یقه چرکی یا یقه آبی‌ها که به زعم پست‌مدرن‌ها حجم بالای زندان‌ها را تشکیل می‌دهد و جرائم یقه سفید که به جرائم فسفری مغزی مشهور است، جرائمی هستند که اصولاً به دلیل نفوذ سیاسی و اجتماعی، قدرت دستگیری و محاکمه آن‌ها وجود ندارد (۴۱). از دیدگاه این جرم‌شناسان، تعریف رسمی جرم در جرم‌شناسی سنتی، بی‌طرف نیست، زیرا به جرم‌انگاری نقض حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی در قوانین اساسی کشورها و منشور بین‌المللی حقوق بشر اشاره‌ای نمی‌کند و تکلیفی در این زمینه برای قانونگذاران تعریف نمی‌نماید (۳۱).

دانشمندان پسامدرن بر این باورند اقدامات شرکت‌های بزرگ به قیمت نابودی ضعیف‌ترین اقشار جامعه و محیط زیست حاصل می‌شوند. در عین حال شرکت‌های مزبور با توجه به قدرت اقتصادی و نفوذ در حاکمیت و قوای سه‌گانه خود می‌توانند مانع اجرای مؤثر قوانینی که با هدف مهار قدرت آن‌ها تصویب شده‌اند، گردند (۴۲). در نتیجه نقض مقررات ایمنی محل کار و قوانین زیست‌محیطی هزاران نفر جان خود را از دست می‌دهند، صدها هزار مجروح یا تحت تأثیر عوامل مذکور بیمار می‌شوند. تولید و توزیع کالاها و محصولات ناسالم از دیگر عوامل تهدیدکننده سلامت افراد می‌باشد (۴۳). از سوی دیگر برخی از نظریه‌پردازان انتقادی پست‌مدرن معتقدند، جرم‌انگاری یا اعمال ضمانت اجرای قانونی در خصوص این شرکت‌ها در عمل ارزش‌چندانی ندارد، زیرا دولت‌ها با توجه به نیازهای اقتصادی خود همواره به دنبال حفظ روابط حسنه خود با آن شرکت‌ها هستند. همچنین شبکه‌های مافیایی، پیچیده و کلاف‌گونه و غیر قابل شناسایی است (۴۴). مواد غذایی ناسالم، اسباب بازی‌ها، داروها و تجهیزات پزشکی خارج از استاندارد بیشترین سهم در ورود آسیب‌های جسمی را به خود اختصاص می‌دهند، در حالی که تمرکز حقوق کیفری سنتی و مدرن روی جرائم فردی شهروندان و یقه آبی‌هاست. برخلاف جرائم علیه مصرف‌کنندگان

یا مذهبی و... در محدودیتی قرار می‌گیرد و از دستیابی به هدف و موقعیت شغلی مطلوب باز می‌دارد (۳۸).

جرائم تبعیضی و تبعی اصولاً در قسمت جرائم سرکوب‌کننده معنوی جای می‌گیرند، مانند نژادپرستی و تبعیض جنسیتی و دینی و یا محدودیت‌های ناشی از دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی مختلف. رفاه و امنیت، مکان زندگی مناسب، امکانات درمانی مناسب و درآمد آبرومندانه باید برای تمام افراد تأمین شود. جرم حقیقی، نقض این حقوق است. در واقع، جنگ، نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و اعمالی که موجب فقر می‌شوند، پیامد نظام مدرنیته بوده و عامل اصلی این جرائم را باید در سیستم مدرنیته جستجو کرد. بنابراین می‌توان گفت جرائم سرکوب‌کننده، جرائم علیه رفاه و حقوق اساسی و اولیه انسان‌هاست؛ هیچ نهاد رسمی حاکمیتی حق ندارد شهروندان را از حقوق ذاتی‌شان محروم کند.

۲- جرائم جنسیتی

فمنیسم‌های پست‌مدرن بر این عقیده‌اند که جامعه امروز، تعریف جنس را تغییر داده است و تجاوز به همسر جرم‌انگاری شده و سلطه مرد بر زن پایان یافته است. با نگاهی به قانون مجازات اسلامی مذكرمداری در آن یک برجستگی خاصی دارد که در تعارض با این گفتمان است (۳۹).

در اسلام قرائت متفاوتی از اندیشه پست‌مدرن در خصوص روابط زن‌ناشویی به اعتبار تمکین بی‌چون و چرای زن از زوج شرعی خود وجود دارد. در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده است: «زنی به نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله حق مرد بر زوجه‌اش چیست؟ فرمود: آنکه او را فرمان ببرد و از نافرمانی‌اش بپرهیزد و از مال شوهر (بدون رضای او) چیزی به فقیر ندهد و او را از کامیابی مانع نشود، هرچند بر جهاز شتری سوار باشد...» (۴۰).

با عنایت به این‌که قانونگذار در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی «زنا» را تنها در روابط جنسی خارج از علقه زوجیت آورده است و از سویی تجاوزات جنسی را نیز جرم‌انگاری نموده است، شایسته است به منظور حفظ حقوق و حرمت شرعی زن و با توجه به قواعد فقهی «لاضرر» و «نفی حرج»،

و تغییرات نامتوازن در مقررات ناظر بر این جرائم، توجه چندانی به حقوق مصرف‌کنندگان، کارگران و محیط زیست نداشته است. جدیدترین تحولات قانونی ناظر بر جرائم یقه سفید از سال ۱۳۹۰ به این سو نیز، به واسطه وجود رویکردهای پراکنده و نامنسجم در قانونگذاری و نبود نگرش‌های سیستمی به موضوع جرائم یقه سفید، موجب گردیده با وجود قرارگیری در دهه چهارم انقلاب اسلامی و تجربه‌کردن حوادث تلخی همچون پرونده‌های کلان فساد اقتصادی و اختلاس‌های میلیاردی، برنامه‌های منسجم و کارآمدی به منظور مقابله و کنترل جرائم یقه سفید ارائه نشود و چشم‌انداز روشنی نیز در این زمینه قابل ترسیم نباشد.

۴- جرم‌انگاری استفاده از ماهواره

در حال حاضر دریافت برنامه‌های ماهواره‌ای در ایران مطابق قانون «ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره ۱۳۷۳/۱۱/۲۳» ممنوع است (۴۹). این قانون در ۲۹ شهریور ۱۳۷۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در ماده ۱ قانون مزبور آمده است: «به موجب این قانون ورود، توزیع و استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره جز در مواردی که قانون تعیین کرده است، ممنوع می‌باشد (۵۰). پست‌مدرن‌ها احترام به تفاوت‌ها را مهم‌ترین شاخصه حقوق می‌دانند. حق متفاوت‌بودن و دگر اندیشی و عدم ورود به حق خلوت شهروندان از ویژگی‌های تفکر پست‌مدرن است. اینان دخالت دولت و قدرت را در هم‌نوا سازی و یکدست‌کردن جامعه مخالف انسانیت انسان می‌دانند، چراکه در این صورت انسان به نا انسان مبدل می‌شود. قانون تحمیلی و تحکمی بدون در نظر گرفتن وجدان جمعی و باورهای مردمی و بوم‌های محلی و منطقه‌ای و سرزمینی خلاف مقتضای تفکر پست‌مدرن است. پدرسالارانه برخوردنمودن نظام عدالت کیفری و تعیین امر و نهی این نظام در حوزه خصوصی افراد قانونگذاری را به سوی روشی خالی از درک قانونگذار از جامعه فعلی خود مبدل می‌سازد (۵۱). با توجه به سطح استقبال شهروندان جامعه در استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای، جرم‌انگاری استفاده از این وسیله، نتیجه‌ای جز تقابل شهروندان و شهیاران و بالنتیجه وهن قانون از طرف افراد جامعه نخواهد داشت. در این صورت

و نقض مقررات کاری که بزه‌دیدگان مشخصی دارند، نقض مقررات زیست‌محیطی، همه افشار جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بزه‌دیده مشخصی ندارند (۴۵). جرم‌شناسان پسامدرن تحلیل‌های جدیدی نسبت به جرائم یقه سفید ارائه می‌کنند که پیش از آن در نظریات جرم‌شناسی سنتی توجه چندانی به آن نشده است.

جرم‌شناسان معتقدند انتشار اخبار جرائم یقه سفید در سطح جامعه به ویژه زمانی که دستگاه‌های قضایی نسبت به ارتکاب این جرائم در مقایسه با دیگر جرائم برخورد‌های متفاوتی نشان دهند و گزینشی برخورد می‌کند، می‌تواند بر میزان مشروعیت دولت در میان افکار عمومی تأثیرگذار باشد (۴۶). اختلاس‌های میلیاردی و پرونده‌های کلان فساد اقتصادی دهه چهارم انقلاب اسلامی در کشورمان که با سکوت و تسامحی برخورد کردن مراجع قضایی و اختصاری اعلام کردن اسامی مختلسین تحت عناوین «ب - ز»، «ف - ن - د» و... مواجه شد، میزان مشروعیت دولت را در افکار عمومی به شدت پایین آورد. از منظر این رویکرد، مهم‌ترین آسیب جرائم یقه سفید، همین تبعات غیر مستقیم، ولی سنگینی است که بر فضای عمومی جامعه تأثیر می‌گذارد؛ اعتماد مردم از نهادهای عمومی را سلب می‌نماید، حس بدبینی را در میان افشار جامعه گسترش می‌دهد و در نهایت موجب ناامیدی افراد جامعه از دستیابی به اهداف خود در زندگی و ایجاد حس بیگانگی میان مردم و دولت می‌گردد (۴۷).

اضافه‌شدن یک بند به قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور به منظور جلوگیری از ترویج و فعالیت شرکت‌های هرمی (۱۳۸۴ ش.) و ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲ ش.)، هرچند بی‌تأثیر نبوده، اما به نظر می‌رسد تصویب این قوانین محصول تحولات مقطعی و پاسخی زودگذر به تشدید مطالبات عمومی شهروندان است و معمولاً این قوانین فرصت مناسبی برای اجرایی‌شدن، پیدا نمی‌کنند (۴۸).

لازم به ذکر است با توجه به رویکرد انتقادی جرم‌شناسی پسامدرن، روند تصویب قوانین نسبت به جرائم یقه سفید در کشور در دهه‌های اخیر، به رغم تجربه فراز و فرودهای مختلف

نتیجه‌گیری

ایده منتج از قرائت پسانوگرایی از جرم، با وجود نقیصه‌های نظری اعم از سیاسی‌گرایی افراطی در تحلیل جرم بدون توجه به سایر مؤلفه‌ها، عدم اتفاق نظر دانشمندان پسانوگرا در مفاهیم مجرمانه و رد مفاهیم عینی و تکیه مطلق به ذهنیات، تأثیرات فراوان آن در جرم‌شناسی انتقادی معاصر و عدالت کیفری مدرن، انکارناپذیر است. معنای واقعی جرم به زعم اندیشمندان پسانوگرا، آسیب مادی جسمی یا جانی و حیثیتی نیست، بلکه جرم حقیقی نقض رفاه، امنیت، امکانات مناسب درمانی و زندگی آبرومندان و جرائم علیه رفاه و حقوق اساسی انسان‌هاست که قدرت حاکم همواره با ایده‌های نژادپرستی و تبعیض جنسیتی و دینی و یا محدودیت‌های ناشی از دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی مختلف این حقوق ذاتی را تحدید می‌کند. به دیگر سخن نقض این حقوق اولیه باعث زایش و تولد نوع دومی از رفتارهاست که تحت عنوان جرائم آسیب‌های مادی جسمی، حیثیتی و جانی بروز می‌کند که ریشه آن را باید در رفتارهای سیاسی حاکمیت واکاوی کرد.

در ادامه به صورت خلاصه اشارات و پیشنهادهایی برای بازنگری احتمالی در قانون مجازات اسلامی با امعان نظر به رهیافت‌های جرم‌شناسی پست‌مدرن مطرح می‌گردد:

۱- از فوائد تفکر پست‌مدرن در حوزه تقنینی، سیالیت و ژله‌ای‌بودن مفاهیم و پارادایم‌های حقوقی در جهت پرهیز از مفروضات و مفاهیم لایتغیر قانونی است. رد مفروضاتی در قانونگذاری از قبیل، پرداخت نفقه به شرط تمکین، لایتغیربودن سن مسؤولیت کیفری و حد قذف در صورت غیر مکفی‌بودن شهود زنا.

۲- حذف جرائم تبعی و محرومیت از حقوق ذاتی و اجتماعی شهروندان.

۳- پاسخ نظام عدالت کیفری به جرائم یقه سفید و مفسدین اقتصادی و دولتمردان و سلب مصونیت از آن‌ها.

۴- برابری فرهنگی، نژادی، قومی، زبانی، اعتقادی و سیاسی در جرم‌انگاری و پرهیز از هر نوع تفکیک جنسیتی و مذكرمداری در قانونگذاری. برابری دیه و قتل و قصاص مسلمان و غیر مسلمان، برده و آزاده، زن و مرد، سیاه و سفید.

مشروعیت قانون نزد مردم کاسته می‌شود تا جایی که مردم دیگر از مقررات پیروی نمی‌کنند. از این منظر ضروری است به تفکر و ارزش‌های گروهی و جغرافیایی و فرهنگی شهروندان احترام گذاشت. به زعم بسیاری از جامعه‌شناسان و حقوقدانان پست‌مدرن یکی از شرایط سلامت جامعه، همسویی و هم‌داستانی حقوق و مردم است. از این رو در جهت جلوگیری از برخورد قیّم‌مآبانه و پدرسالارانه حقوق کیفری، تدوین قانون بر اساس نگرش‌ها و ایده‌های شهروندان و نه حاکمیت مطرح شده است و قانون بدون داشتن ریشه‌ای عمیق در روح مردم و رسوم مرسوم و رایج، مجموعه‌ای کاغذ نوشته‌شده بیش نیست (۵۲).

در واقع جرم‌انگاری برابند تعامل دوسویه شهروندان است. قانون باید برگرفته از وجدان جمعی و برگرفته از تفکر شهروندان باشد. قانون تحمیل عقیده یک گروه قدرت بر گروه دیگر در اجتماع نیست و به زبان آزادی‌خواه فرانسه، روسو، «مهم‌ترین قوانین آن نیست که بر لوح سنگی با تخت فلزی نوشته شده باشد، بلکه مهم‌ترین قوانین آن است که بر قلب شهروندان نقش بسته است.» قانون خوب، مشکلات محلی را با پاسخ محلی حل می‌کند (۵۳).

۵- جرائم حدود الهی و مفروضات قانونی

قانون مجازات اسلامی به حدود، قصاص، دیات و جرائم تعزیری و بازدارنده تقسیم شده است. از یکسو در مباحث حدود الهی و احکام تکلیفی قصاص و دیات به لحاظ مفروض و تعبدی‌بودن، امکان اجتهاد، پویایی و تحول در آموزه‌های اسلامی وجود ندارد. به عنوان نمونه، حد قذف در صورت غیر مکفی‌بودن شهود زنا، هشتاد ضربه شلاق در شرب خمر بدون کم یا زیاد، سن مسؤولیت کیفری ۹ سال برای ذکور و ۱۵ سال برای انوث بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی و روانشناختی، با بینش پسامدرن فاصله‌دار است. اینان به پلکانی و تدریجی‌بودن مسؤولیت معتقدند. از سویی دیگر، در مباحث تعزیری اسلام، نوسانات صدور احکام بسیار باز است. تعزیرات حوزه مانور قانونگذار و قاضی است و دق‌الباب اجتهاد است (۵۴). بنابراین می‌توان گفت اندیشه پست‌مدرن با این قسمت از مباحث اسلامی تناسب دارد.

- ۵- توسعه‌بخشی به عدالت ترمیمی و ترقیق حقوق کیفری، جهت جلوگیری از برچسب‌زدن به شهروندان و اهتمام بیشتر به سازمان‌های مردم‌نهاد وفق ماده ۶۶ ق.آ.د.ک و مواد ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ این قانون. قانونگذار در اجرای مواد ۶۳ تا ۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضمانت اجرای کیفری - خدماتی، جزای نقدی را جایگزین کیفر حبس قرار داده است و تا حدودی سعی بر تعدیل مجازات‌ها داشته است.
- ۶- جرم‌زدایی استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای، با توجه به استفاده گسترده از آن و در پناه احترام به وجدان جمعی.
- ۷- کنارگذاشتن جرائم و اصطلاحات وارداتی نظیر قسامه، عاقله، محاربه و افساد فی الارض به نفع جرم‌انگاری متناسب با اصالت سرزمینی، بومی و محلی.
- ۸- توجه بیشتر به اصل فردی‌کردن مجازات‌ها، قانونگذار در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این مهم عنایت داشته است.

References

- Hicks S. Explaining Postmodernism. Suspicion and Socialism, from Rousseau to Foucault. Translated by Poursafir H. Tehran: Phoenix Publishing; 2012.
- Jafari M. Approach of the Critical Studies of Law Movement to Criminal Law. Tehran: Shahid Beheshti University; 2012.
- Najafi Abrandabadi A, Golduzian H. Postmodern criminology and its approach to crime and criminal etiology. *Criminal Law Research Quarterly* 2017; 6(23): 9-46.
- Ihab H. Az Postmodernism be Postmodernite. Translated by Golpayegani Z. Soroushe Andisheh 2005; 10: 46-59.
- Longstreet W. Early postmodernism in social education: Revisiting "Decision making: The heart of Social Studies Instruction". 2015. Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/00220973.1945.11019959>. Accessed June 21, 2020.
- Babaei P. Culture of Philosophical Terms (English - Persian). Tehran: Negah Publications; 2011. Vol.1.
- Mohajeri A. Bilateral Culture of Political Science. Tehran: Associate Professor Publications; 2009. Ch.2.
- Lanier MM, Henry S. Essential criminology. 2nd ed. Boulder CO: Westview Press; 2004.
- Abdolfattah E. What is a crime and what are the criteria for criminalization?. *Legal and Judicial Journal of Justice* 2002; 41(9): 12-29.
- Carrington K. Postmodernism and Feminist Criminologies: Fragmenting the Criminological Subject. Edited by Walton P, Young J. London: Macmillan; 1998.
- Haghighi S. Transition from Modernity, Nietzsche, Foucault, Lyotard, Derrida. Tehran: Agah Publishing; 2012.
- Henry S. Social constution of crime. Edited by Mitchell Miller J. michigan: Sage; 2009.
- Farajiha M. Aspects of the effects of findings and criminology on criminal policy. *Modares Scientific Research Quarterly* 1997; 12(2): 27-83.
- Rahmanian M. The Impact of Mass Media on Crime Prevention. M.Sc. Thesis, Criminal Law and Criminology. Naraq: Islamic Azad University, Naraq Branch; 1999.
- Delmas M, Mi R. The Great Criminal Political Systems. Translated by Najafi Abrandabadi AH. Tehran: Mizan Publishing; 2002. Vol.8.
- Druzin B. Finding Footing in a Postmodern Conception of Law. *Postmodern Openings* 2012; 3(1): 24-26.
- Shahabi M. From Modern Law to Postmodern Law; Reflections on the Fundamentals of the Development of the Legal System. *Journal of Legal Research* 2013; 61(9): 15-33.
- Nietzsche FR. Philosophy, Knowledge and Truth. Translated by Farhadpour M. Tehran: Hermes Publishing; 2006.
- Warberton N. Classical Works of Philosophy. Translated by Olya M. Tehran: Phoenix Publishing; 2012.
- Ward G. Postmodernism. Translated by Fakhri Ranjbari Q, Karami A. Tehran: Mahi Publishing; 2013.
- Kazemi M. Postmodernism and the Re-Reading of Criminal Thought. Ph.D. Thesis, Criminal Law and Criminology, Faculty of Law. Tehran: Shahid Beheshti University; 2015.
- Vahida F. [Translation of Sociology of Crime]. Bessette JM. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing; 1993.
- Webster F. Information Society Theories. Translated by Davoodi M. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Center; 2003.
- Sarap M. Preliminary Guide to Structuralism. Translated by Tajik MR. Tehran: Ney Publishing; 2003.
- Lecht J. Fifty Great Contemporary Thinkers, from Structuralism to Poststructuralism. Translated by Hakimi M. Tehran: Khojasteh Publishing; 2013.
- Aghaei K. Interpretive schools in law based on legal hermeneutics. Tehran: Mizan Publishing; 2009.
- Strattern P. Introduction to Derrida. Translated by Imani P. Tehran: Markaz Publishing; 2010.
- Haghighi S. The Transition from Modernity? Nietzsche, Foucault, Lyotard, Derrida. Tehran: Agah; 2002. Ch.2.
- Kiely R. Sociology and Development: The Impasse and Beyon. London: UCL Press; 1995.
- Ahmadi M. Introduction to Contemporary Architecture. Tehran: Parseh Book Studies and Publishing Company; 2011.
- Stangrom J. Great Philosophers from Socrates to Foucault. Translated by Tavakoli Shandiz A. Tehran: Parseh Book Studies and Publishing Company; 2010.
- Mousavi Mojab S. Criminal Sociology, an Attitude on Criminological Theories. Master's Lectures,

- Criminal Law and Criminology. Qom: Islamic Azad University, Pardisan Branch; 2007.
33. NajafiAbrandabadi A. Criminal law and criminology (php course booklet). Tehran: Shahid Beheshti University Publishing; 1999.
34. A group of authors of the European Criminalization Council. European Criminalization Report. Translation Unit of the Center for Judicial Development Studies, Qom: Salsabil Publications; 2005. Ch.1 Vol.1.
35. Ebrahimi S. [Translation of The Concept of Crime Criminology]. Gassen R (Author). Tehran: Mizan; 2014.
36. Najafiabrandabadi A. Criminal law and criminology (php course booklet). Shiraz: Shiraz University Publishing; 2012.
37. Valad G. Theoretical Criminology. Translated by Shojaei A. Tehran: Samat Publications; 2001.
38. Saghian M. The Principle of Equality of Weapons in Criminal Proceedings. *Legal Journal of Justice* 2015; 56-57(12).
39. Milovanovic D. Legalistic definition of crime. Belgrade: Annals of the Faculty of Law in Belgrade; 2007.
40. Stuart H, Dragan M. Constitutive Criminology: *Origins, Core Concepts and Evaluation Social Justice* 2000; 27(2): 14-51.
41. Sajjadi M. Feminism in Postmodernist Thought. *Women's Strategic Studies* 2005; 14(132): 12-36.
42. Ghaffari A, Sadrbalaghi M, [Translation of Man la Yahzaroho al-Faqih]. Qomi S. (Author). Tehran: Sadough Publishing; 1409. Vol.1.
43. Schur E. Labeling Deviant Behavior: Its sociological implicatios. New York: Harper and Row; 1971.
44. Beown S. Understanding youth and crime. Boston: Open Unicerdity Press, Mc Craw-Hill; 2005.
45. Becker H. Outsiders: studies in the sociology of Deviance. New York: Free Press; 1963.
46. Simon J. True Crime: The New Penology and Public Discourse on 68. 69. Crime'. Edited by Blomberg TG, Cohen S. Punishment and Social Control. New York: Aldine De Gruyter; 1995.
47. Norris C, Mccahill M. CCTV: Beyond Penal Modernism?. *British Journal of Criminology* 2006; 46(5): 15-33.
48. Ebrahimi S. Criminological Analysis of Economic Crimes. *Quarterly Journal of Criminal Law Research, Danesh* 2013; 12(5): 33-69.
49. Hojjati Ashrafi G. General Collection of Criminal Laws and Regulations. Tehran: Ganj-e Danesh; 2006.
50. Zamani S. The Place of the Principle of Freedom in International Law, Radio and Television Legal Studies Group. Tehran: Soroush; 2002.
51. Hosseini M. The need to rely on "Soft Law" in order to develop and institutionalize international space law. *Tahghighate Hoghooghiye Tatbighiye Iran va Hoghooghe Beynolmelal* 2013; 6 (22): 81-108.
52. Ghiyasi J. Fundamentals of Islamic Government Criminal Policy. Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture; 2006. Vol.2.
53. Rousseau J. Social Contract. Tehran: Phoenix Publications; 2005.
54. Golduzian I. Islamic Penal Code. Tehran: Majd Publications; 2014. Ch.2.